

polity | پالیٲے، مجموعہی متفکران مطرح معاصر

نویسنده: هرمان پاول
مترجم: محمد غفوری

هایدن وایت



آوند دانش

فهرست

۱	درآمد: چگونه هایدن وایت بخوانیم؟
۴	دستاوردهای وایت
۱۰	آوازه‌ی وایت
۱۴	پرسش‌های وایت
۱۸	بازتفسیر وایت
۲۱	ساختار این کتاب
۲۷	۱ تاریخ‌گرایی اومانستی: وایت ایتالیایی
۳۰	انشقاق کلیسایی در ۱۱۳۰
۳۶	الگوی قوانین فراگیر وایت
۴۰	«ایدنولوژی» یا «جهت‌گیری ارزشی»
۴۴	افسون‌زدایی از جهان
۴۸	از تاریخ‌گرایی به جامعه‌شناسی
۵۲	چریک‌کروچه
۶۰	پرسش‌هایی در/ درباره‌ی تاریخ
۶۳	۲ تاریخ‌نگاری رهایی‌بخش: سیاست تاریخ
۶۶	چرا تاریخ؟
۷۵	انتخاب یک گذشته
۷۹	پدرواره‌های نیرومند اومانست
۸۷	شرایط اجتماعی آزادی
۹۴	در دفاع از فراتاریخ
۹۹	نوعی فلسفه‌ی رهایی‌بخشی
۱۰۳	۳ تخیل تاریخی: چهار اسلوب واقع‌گرایی
۱۰۷	رشته‌ی تاریخ معکوس شده

- ۱۱۳ گریز از قفس آهنین کنایه پرداز
- ۱۱۹ تخیل: تفکر و رویابینی
- ۱۲۶ دست‌نامه‌ای برای مجازشناسی
- ۱۳۳ زبان‌شناسی ساختارگرایانه
- ۱۳۹ آزادی تخیل
- ۱۴۴ چرخش زبانی وایت
- ۱۴۷ ۴ قدرتِ گفتمان: ماجراجویی ساختارگرایانه‌ی وایت
- ۱۴۹ سه اسلوب درک
- ۱۵۶ زبان صناعی
- ۱۶۴ داستان‌هایی خیالی از بازنمایی واقعی
- ۱۷۰ عینی‌گرایی و نسبی‌گرایی
- ۱۷۶ زندانِ زبان
- ۱۸۸ برون‌روی از تاریخ
- ۱۹۳ ۵ نقاب‌های معنا: رویارویی با امر والا
- ۱۹۴ محتوای شکل
- ۲۰۱ داستان‌ها زیسته نمی‌شوند، بلکه گفته می‌شوند
- ۲۰۶ واقعیت تاریخی والا
- ۲۱۲ شبخ فاشیسم
- ۲۲۱ ضدروایت‌گرایی مدرنیستی
- ۲۲۷ ۶ صناعی کردن تاریخ: وایتِ مدرنیست
- ۲۲۸ رخدادهای مدرنیستی
- ۲۳۶ نوشتار ناگذرا
- ۲۴۲ یک نقطه‌ی عطف؟
- ۲۴۷ واقع‌گرایی صناعی
- ۲۵۵ گذشته‌ی عملی
- ۲۶۷ ۷ سخن آخر
- ۲۷۱ پی‌نوشت‌ها
- ۲۸۹ کتابنامه

درآمد: چگونه هایدن وایت بخوانیم؟

زمانی دومینیک لاکاپرا نوشت: «در حال حاضر، هیچ‌یک از صاحب‌قلمان این کشور نتوانسته است بهتر از هایدن وایت مورخان را از خواب جزمی‌شان بیدار کند.» [۱] به یک معنا، این عبارات به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه وایت، پژوهشگری آمریکایی که بهترین تعبیر درباره‌ی او فیلسوف تاریخ است، بخش بزرگی از فعالیتش را صرف توضیح این نکته کرده است که چرا این تصور که مورخان دسترسی انحصاری به گذشته دارند، ناموجه است. وایت در طول سال‌ها، هم در نوشته‌ها و هم در درس‌هایش، توان درخور ملاحظه‌ای را صرف به‌چالش کشیدن این باور متعارف کرده است که پژوهش بایگانیکی و تحلیل تاریخی، مورخان را قادر می‌سازد تا فی‌المثل در قیاس با رمان‌ها یا فیلم‌های تاریخی، گزارش‌های «بهتری» درباره‌ی گذشته عرضه کنند. وی در سبک نوشتاری نافذ و اغلب کنایی خویش، رگباری از پرسش‌ها را درمی‌افکند: چه کسی می‌تواند تعیین کند که چه چیزی می‌تواند بهتر باشد؟ برای چه هدفی بهتر است؟ با کدام استاندها؟ به‌نفع چه کسی؟ خصوصاً اغلب واژه‌ی «تاریخ» توجه انتقادی وایت را برانگیخته است. اینکه تاریخ را بنویسیم یا رویدادی را در رده‌ی رویدادهای تاریخی قرار دهیم یا بگوییم باید فلان پدیده را به‌گونه‌ای تاریخی تبیین کنیم، یعنی چه؟ آنچه مورخان و عامه‌ی مردم در غرب به‌عنوان «تاریخ» در نظر می‌گیرند، چیست؟

دوران‌ساز وایت، یعنی فراتاریخ: تخیل تاریخی در اروپای سده‌ی نوزدهم^۱ (۱۹۷۳) شتافت و آن را «شاهکاری جسورانه، نبوغ‌آمیز، و گاه برآشوبنده» نامید. [۲] اما این را هم نمی‌توان نشانه‌ای از آن تأثیری دانست که گویا لاکاپرا مترصدش بود. تنها در دهه‌ی ۱۹۸۰ بود که فراتاریخ پای در مسیر کسب شهرت و بدنامی نهاد. [۳] از این‌رو، گفته‌ی لاکاپرا درباره‌ی این اثر در بهترین حالت به‌مثابه‌ی نوعی تشویق دوستانه تلقی می‌شود، یا تأیید مشتاقانه‌ی برنامه‌ای که از نظر لاکاپرا، که خود خیلی زود به نظریه‌پرداز معروف آن تبدیل می‌شد، دوی درد مورخانی بود که هنوز هم از ایمان به حقیقت و عینیت در رنج بودند. [۴]

با این حال، از آن زمان چیزهای بسیاری عوض شده است. امروزه به‌ندرت نیازی به نوشتن مقدمه‌ای درباره‌ی هایدن وایت احساس می‌شود. خواندن جستارهای او که در آثاری مانند مدارهای گفتمان^۲ (۱۹۷۸)، محتوای شکل^۳ (۱۹۸۷)، واقع‌گرایی صناعی^۴ (۱۹۹۹) و داستان روایت^۵ (۲۰۱۰) گرد آمده‌اند، برای دانشجویان تمامی حوزه‌های علوم انسانی الزامی است. دوست و دشمن هر دو، وایت را یکی از سخن‌گویان بزرگ رویکردهای «روایت‌گرا»^۶ یا «پست‌مدرن» به مطالعه‌ی تاریخ می‌دانند. هر جا که مورخان به «چرخش زبانی» در حرفه‌ی خویش ارجاع می‌دهند، نامی از وایت می‌برند. در جهان انگلیسی‌زبان از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ دیدگاه‌های او برنامه‌ی پژوهشی فیلسوفان تاریخ را تحت سیطره‌ی خود داشته است. البته هر جا که وایت بدان

و چیست‌اند آن دلایلی که بر اساس آن‌ها می‌توانیم این شیوه از نگرش به تاریخ را، این دیدگاه را درباره‌ی آنچه تاریخ تلقی می‌شود، بر دیدگاه‌های بدیلی ترجیح دهیم که در دیگر زمان‌ها و مکان‌ها طرح می‌شوند؟ همانند دیوید هیوم، فیلسوف اسکاتلندی، که ایمانوئل کانت در عبارت مشهوری اعلان کرد وی را از «خواب جزم‌اندیشی» بیدار کرده است، وایت پرسش‌های دشوار چندی را درافکنده و خواب آرام آن‌هایی را که می‌پندارند تنها راه پرداختن به تاریخ، یادداشت‌برداری در بایگانی و «دست‌یافتن مستقیم به امور واقع»^۱ است، آشفته کرده است.

عباراتی که از لاکاپرا نقل شد، نشان می‌دهد که تا اینجای کار، شماری از مورخان یادداشت‌برداژ فراخوان‌های وایت به بیداری از خواب جزم‌اندیشی را شنیده یا پاسخ گفته‌اند. اما با این حال، بسیار اندک بوده‌اند کسانی که با طیب‌خاطر به این ادعای وایت اندیشیده باشند. باری، هایدن وایت که بود؟ از قرار معلوم، هنگامی که لاکاپرا نقد مثبت خود را در سال ۱۹۷۶ می‌نوشت، اندک‌شماری از مورخان آمریکایی برای خواندن آثار وایت تلاش کرده بودند. آن‌ها احتمالاً با نام او به‌عنوان مدیر مرکز علوم انسانی دانشگاه وسلین^۲ یا استاد تاریخی که در وین استیت، راجستر و یوسی‌ال‌ای، تدریس می‌کرده، آشنا بوده‌اند. اما بعید است به‌جز تعداد انگشت‌شماری از مورخان، دیگران مقالات اغلب طولانی و پیچیده‌ی وایت را که در نشریات منورالفکری چون تاریخ و نظریه^۳ یا نقد ادبی نو^۴ منتشر می‌شد، تا آخر خوانده باشند. باید اذعان داشت که در سال ۱۹۷۶ نشریه‌ای پیشرو در ایالات متحده به استقبال پژوهش

1. Metahistory: The Historical Imagination in Nineteenth-Century Europe

2. *Tropics of Discourse*

3. *The Content of the Form*

4. *Figural Realism*

5. *The Fiction of Narrative*

6. *narrativist*

1. facts

2. Wesleyan's Center for the Humanities

3. *History and Theory*

4. *New Literary History*

تاریخ‌گرایی اومانستی: وایت ایتالیایی

هایدن وایت فارغ‌التحصیل کارشناسی و ۲۵ ساله بود که عازم سفری شد که بنا بود تأثیری دیرپا بر تمامی کار او بگذارد. وی که از کمک‌هزینه‌ی تحصیلی فولبرایت^۱ برخوردار بود، دانشگاه میشیگان را، یعنی جایی که در آن تاریخ قرون‌وسطا را مطالعه کرده بود، ترک گفت تا دو سال را در رم (۱۹۵۳-۵۵) سپری کند. با قضاوت از روی آثاری که وی در آنجا خلق کرد، می‌توان گفت که محقق جوان ساعتی مدید را در کتابخانه‌ی واتیکان به سر برده است؛ جایی که منبع زخاری برای مورخان اروپای سده‌های میانه بود. با این حال، شاید نکته‌ی مهم‌تر این بود که وایت برخی از نوشتگان‌ها، کتاب‌فروشی‌ها و موزه‌هایی را کشف کرد که رم به وی عرضه می‌داشت. وی زبان ایتالیایی را آموخت و شروع به گردآوری نسخه‌های چاپی ارزان‌قیمت کتاب‌های ایتالیایی سده‌ی شانزدهم کرد.^[۱] در دانشگاه رم با ماریو پراتس،^۲ منتقد هنری و استاد ادبیات انگلیسی، آشنا شد. پراتس از او دعوت کرد تا برای نشریه‌ی تخصصی‌اش با عنوان *جنگ ادبیات انگلیسی*^۳ بنویسد. وایت همچنین ملاقات‌های منظمی با کارلو آنتونی^۴ داشت، فیلسوف تاریخی که کتابش

1. Fulbright

2. Mario Praz

3. *English Miscellany*

4. Carlo Antoni

آن با وساطت جی. آی. بیل توانست برای ورود به کالج پذیرش بگیرد. [۴] وایت در ارج‌نامه‌ای^۱ به افتخار آموزگارش نوشت: «برای آن کسانی از ما که در برهوت فرهنگی و اجتماعی دیترویت در دوره‌ی رکود پرورش یافته بودند، وی [باسنبروک] چونان دریچه‌ای برای آشنایی با جهان خرد^۲ بود. در واقع او خود آن جهان بود. افزون بر این، وی می‌گذاشت ما باور داشته باشیم که می‌توانیم تنها با اتکا بر توانایی‌های فکری خودمان به بخشی از این جهان تبدیل شویم». [۵] وایت جوان که از این الگو انگیزه می‌گرفت، شروع کرد به خواندن عمیق آثار ژان پل سارتر و آلبر کامو («[که] برای دانشجویی هجده‌نوزده‌ساله بسیار هیجان‌انگیز بود») و نیز دیگر اگزیستانسیالیست‌های اروپایی نظیر کارل یاسپرس^۳ و گابریل مارسل. وی نوشته‌های مجله‌ی دولتمرد جدید و ملت،^۴ مجله‌ای از آن سوسیالیست بریتانیایی، کینگزلی مارتین،^۵ را دنبال کرد و مارکسیسم را کشف نمود، البته نه در ابعاد سیاسی‌اش، بلکه به‌مثابه‌ی سنتی در اندیشه‌ی مترقیانه و انتقادی: «برای من در دوران جوانی، اگزیستانسیالیسم همراه با مارکسیسم تنها راه ممکن برای نگرستن به وضع بشر به نظر می‌رسیدند.» [۶]

آدمی ممکن است به صرافت بیفتد که چگونه این تجارب (مطالعاتی) به اندیشه‌های وایت درباره‌ی تاریخ شکل بخشیدند. تا اینجا اغلب نوشتگان دست‌دوم درباره‌ی وایت از رساله‌ی دکتری او در سال ۱۹۵۵ و نوشته‌هایش در مجله‌ی پراتس، جنگ ادبیات انگلیسی، غفلت ورزیده‌اند. با این حال، برای درک فلسفه‌ی تاریخ وایت در دوره‌های بعدی نمی‌توان از این آثار چشم

درباره‌ی زوال تاریخ‌گرایی و برآمدن جامعه‌شناسی، در آستانه‌ی ترجمه به انگلیسی بود. وایت جوان که نوعی ضرورت فرهنگی را احساس می‌کرد، حتی شروع به مکاتبه با ازرا پاوند در آن سوی مرزها کرد؛ شاعر مدرنیستی که بعدها وایت در خاطراتش از او این‌گونه یاد می‌کند: «از آن آدم‌هایی بود که باید با او کنار می‌آمدی.» [۲] به هر روی، از نظر وایت، این شهر جاودانه نوعی جام خمارشکن^۱ فرهنگی بود، جایی که در آن به تأمل در این باره می‌پردازد که «پرداختن»^۲ به تاریخ چه معنایی دارد.

به یک معنا، وایت پیش‌تر این تجربه را از سر گذرانده بود، یعنی در زادگاهش، در کلاس‌های درس دانشگاه وین^۳ در دیترویت. هایدن که در ۱۹۲۸ در مارتین، تنسی،^۴ زاده شد، پسر کارگری بود که کارش را در دوران رکود بزرگ^۵ از دست داده، اما شغل جدیدی را در خطوط مونتاژ صنعت خودروسازی دیترویت پیدا کرده بود. برای دانشجویی برخاسته از طبقه‌ی کارگر، درسی در تاریخ اروپا یا تاریخ فکری به‌معنای غرق‌شدن در جهان تا آن هنگام ناشناخته‌ی ادبیات و فلسفه و هنر بود. وایت خیلی زود تحت تعلیم ویلیام جی. باسنبروک^۶ قرار گرفت؛ آموزگاری کاریزماتیک که توانی شگفت‌انگیز برای تسخیر کردن ذهن دانشجویانش با داستان‌های زیبا و گفتمان فلسفی فاضلان‌اش داشت. [۳] چقدر این جمهوری ادبیات با کارخانه‌های بوگندو در جای‌جای دیترویت متفاوت بود! یا با نیروی دریایی آمریکا، در دوران پس از جنگ جهانی دوم (در برنامه‌ی V5 تربیت افسران) که وایت در

1. eye-opener

2. do

3. Wayne

4. Martin, Tennessee

5. Great Depression

6. William J. Bossenbrook

1. *Festschrift*

2. intellect

3. Karl Jaspers

4. *New Statesman and Nation*

5. Kingsley Martin